فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc196836923)

[ادله عدم جواز 2](#_Toc196836924)

[دلیل اول 2](#_Toc196836925)

[دلیل دوم 2](#_Toc196836926)

[مقدمات استدلال 3](#_Toc196836927)

[مقدمه اول 3](#_Toc196836928)

[مقدمه دوم 3](#_Toc196836929)

[مقدمه سوم 3](#_Toc196836930)

[فرق استدلال دوم با سایر استدلالات 4](#_Toc196836931)

[مناقشه به استدلال دوم 4](#_Toc196836932)

[یادآوری بحث 4](#_Toc196836933)

[نکته اول 4](#_Toc196836934)

[نکته دوم 5](#_Toc196836935)

[خلاصه مناقشه 5](#_Toc196836936)

[نکته سوم 6](#_Toc196836937)

[نکته چهارم 6](#_Toc196836938)

[دلیل سوم 7](#_Toc196836939)

[مقدمات 8](#_Toc196836940)

[مقدمه اول 8](#_Toc196836941)

[مقدمه دوم 8](#_Toc196836942)

[مقدمه سوم 8](#_Toc196836943)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

دومین فرع در نگاه غیرمستقیم به نامحرم عبارت بود از نگاه به صورت منعکس شده از نامحرم در آینه یا در آب زلال و اجسام شفاف و منعکس‌کننده.

همان‌طور که عرض شد این مسئله در کتاب نکاح و مقدمات نکاح مطرح نشده است بلکه در کتاب الطهاره، احکام التخلی و بیشتر در کتاب صلاة باب ستر مطرح شده است. این استدلالات در کتاب الصلاة باب ستر در کتب مختلف و از جمله تقریرات مرحوم آقای داماد رضوان الله تعالی علیه که توسط مرحوم آقای مؤمن نوشته شده است ملاحظه می‌کنید و همین‌طور در مستمسک و تنقیح در باب ستر از کتاب صلات این مباحث بیشتر مطرح شده است.

دیروز در اینجا عرض کردیم قول به عدم جواز و جواز مطرح است و احیاناً تفصیلاتی هم ممکن است قابل طرح باشد ولو در کلمات هم طرح نشده باشد.

به ترتیب این احتمالات و اقوالی که در این فرع دوم مطرح است متعرض می‌شویم.

# ادله عدم جواز

چه ادله‌ای برای عدم جواز مطرح شده است؟

# دلیل اول

دیروز ملاحظه کردید و جای تردید داشت.

# دلیل دوم

عبارت است از تمسک به آیه شریفه غض، **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾**[[1]](#footnote-1) این آیه شریفه از آیات داله بر حرمت نظر به شمار آمده است و ما هم راجع به این آیه مفصل حداقل یک هفته بحث کردیم در اطراف دلالت این آیه شریفه برای حرمت نظر.

استدلال به آیه به طور خاص با این تقریر و تقریب است که در آیه یک عموم و اطلاقی قائل باشیم، اگر عموم و اطلاقی قائل باشیم آیه این‌طور استدلال می‌شود که آیه می‌فرماید **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** چشم را فروبندند، چشم نیفکنند، به چه چیز؟ حصر متعلق دلیل عموم است. هر چه که مربوط به نامحرم است ولو عکس او، تصویر او، فیلم او، صورتی که از او در آینه و آب منعکس می‌شود همه اینها در اطلاق متعلق یغضوا داخل هست. این‌جور استدلال انجام می‌شود.

# مقدمات استدلال

پس استدلال به این آیه شریفه برای حرمت نظر به صورت منعکس شده در آینه و آب زلال مبتنی بر این مقدمات

## مقدمه اول

در **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** بگوییم یعنی همان نگاه نکند، چون این چند احتمال راجع به این بود از مرحوم شهید مطهری و دیگران داشت.

اولاً باید بگوییم **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** یعنی نگاه نکند. نه نگاه متمرکز نکنند یا اینکه **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** یعنی طمع شهوانی نداشته باشند. اینها را نمی‌گوید چون چند احتمال در یغضوا بود، از جمله این دو سه احتمال که عرض کردم

یک احتمال یعنی اینکه طمع در او نداشته باشد، طمع شهوانی در او نداشته باشد که آقا خویی این را ترجیح می‌دادند.

یا اینکه **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** یک نگاه خاصی را می‌گوید، آن نگاه چشم دوختن متمرکز، خیره شدن، اینها احتمالاتی است که آنجا بود، وجود داشت.

مقدمه اول برای استدلال این است که این احتمالات را نگوییم. نگوییم یغضوا به معنای طمع ندوختن است، یا به معنای خیره شدن و نظر خاص است، بلکه بگوییم **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** یعنی چشم بپوشد، نگاه نکند، همان معنای عادی که گفته می‌شود نگاه نکن که این را ما ترجیح می‌دادیم.

## مقدمه دوم

این نکته مهم است که بگوییم آیه اطلاق یا عموم دارد، بر اساس آن حصر متعلق دلیل بر عموم است که سابق مفصل بحث کردیم، بگوییم حصر متعلق دلیل بر عموم است.

## مقدمه سوم

آن ملازمه بین حرمت نظر و وجوب ستر که به آن اینجا کاری نداریم، آن ملازمه هم در جای خود بحث دارد.

عمده مقدمه دوم در اینجا است که برای استدلال مهم است

آن وقت اگر گفتیم **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** یعنی چشم نپوشیدن، نگاه نیفکندن و بعد هم حذف متعلق را دلیل عموم گرفتیم، آن وقت گفته می‌شود **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** یعنی نگاه به نامحرم نکند، اعم از نگاه مستقیم و غیرمستقیم.

در این استدلال نمی‌گوییم نگاه به آینه، به صورت منعکس شده در آینه همان نگاه مستقیم است، یا ملحق به آن می‌شود، از اول می‌گوییم متعلق **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** یک چیز اعمی است، خود دلیل مستقیم این را می‌گیرد.

ارزش این استدلال دوم این است که اگر این مقدمه حذف متعلق دلیل بر عموم تمام بشود، دیگر ندارد که نگاه به نامحرم نکن، این نیست، نگاه نکن، به هرچه که مربوط به نامحرم است، نگاه نکن به خود او، به صورت او، به فیلم او، به تصویر او و امثال این.

که این استدلال همان‌طور که در فرع دوم مطرح می‌شود، در فروع دیگر هم، همه جا این قابل طرح است.

این استدلال دوم است که اگر واقعاً این مقدمه حذف متعلق دلیل بر عموم تمام بشود و اطلاق عمومی در این آیه شریفه بپذیریم آن وقت خیلی روان‌تر می‌شود به آن استدلال کرد برای نگاه غیرمستقیم از جمله نگاه به صورت منعکس در آینه و امثال اینها.

این‌جور اطلاقی را اگر کسی بپذیرد آن وقت در عکس و تصویر و فیلم هم با دست بازتری می‌تواند آنجا راجع به حرمت سخن بگوید.

# فرق استدلال دوم با سایر استدلالات

توجه بفرمایید فرق این استدلال با برخی از استدلالات قبل و بعد (عرض کردم اینها عمدتاً در باب ستر صلاة آمده است از جمله در مستمسک و تنقیح و تقریرات مرحوم آقای داماد)، این است که نگاه به صورت مستقیم خود موضوع است نه اینکه بخواهیم نگاه به صورت و تصویر را ملحق به آن بکنیم یا با یک تمحلاتی بگوییم همان است، بگوییم غیرمستقیم، از اول می‌گوییم نگاه به صورت اوست. به تصویر بازتاب یافته در آب یا جسم شفافی است، گفته می‌شود این تصویر نامحرم در متعلق یغضوا قرار دارد.

## مناقشه به استدلال دوم

**﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** نسبت به نامحرم؛ به چه نوعی؟ به خود او، یا به صورت منعکس شده او. چون نگفته است این یا آن، اطلاق و عموم دارد.

در بررسی این آیه شریفه گفتیم حذف متعلق اگر بخواهد دلیل بر عموم باشد، احتمالاتی می‌دادیم از این احتمال حداکثری که بگوییم یک عمومی می‌گوید که حذف متعلق است، **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** از عموم و اطلاقی حکایت می‌کند که مطلق چیزهای غیر خود، از عموم این‌جوری که خیلی مستبعد است تا جایی که بگوییم عموم مربوط به نامحرم و امثال اینها.

منتهی آنچه آنجا عرض کردیم این بود که از نظر کبروی، حذف متعلق گرچه یک اشعاری به عموم و اطلاقی در آن هست ولی معمولاً نپذیرفتند که حذف متعلق دلیل بر عموم و اطلاق است. این از لحاظ کبروی محل بحث قرار گرفت و یک شواهد و قرائنی آورده می‌شد که اینجا هم آن‌جور عموم و اطلاقی وجود ندارد.

# یادآوری بحث

نکاتی را آنجا می‌گفتیم

## نکته اول

اینکه کبرای این مسئله در اصول محل مناقشه است که حذف متعلق دلیل بر عموم باشد. این اولاً که مناقشه کلی بود.

## نکته دوم

این بود که حتی اگر آن کبرا را بپذیریم، اینجا با مانعی مواجه است و آن مانع این است که آن عموم و اطلاق است اگر بخواهیم بگوییم در آن تراز اصلی خود آن قرار بگیرد، اینجا حتماً مراد نیست، **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** از هر چیزی، چون چیزی نگفته است باید بگوییم حذف متعلق دلیل بر عموم و اطلاق است یعنی باید بگوییم چون غض بصر از خیلی چیزها صادق است، هر شئ و شخصی، اصل حرمت نظر هست و چشم پوشیدن از هر چیزی و هر شخصی است، مماثل و غیر مماثل و حیوان و غیر حیوان. از هر چیزی چشم بپوش.

این تقریباً مطمئن هستیم که مراد نیست آن که مراد نباشد در مراتب بعد می‌آید و تعیین یک مرتبه‌ای مثل اقرب المجازات است. آن وقت اقرب المجازات و اقرب المراتب به آن عموم هم خیلی واضح نیست در اینجا و آن هم یک اشکال دیگری است از لحاظ اصولی.

# خلاصه مناقشه

پس اینجا اولاً کبرویاً حذف متعلق دلیل بر عموم باشد محل اشکال است.

ثانیاً اینجا عموم، عموم اصلی که اینجا متصور است، قطع داریم که مراد نیست، بعد مراتب بعدی اینجا متصور است که تعیین یکی از آن مراتب دون مرتبه دیگر به عنوان اقرب المجازات یا اقرب المراتب به آن عام اصلی، خود استحسانی است و این‌جور نیست که در حد ظهوری باشد.

ممکن است بگوییم **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** از انسان‌های دیگر که مماثل و غیر مماثل را بگیرد یا از جنس مخالف. جنس مخالف با چه قیودی، خود این که اینجا می‌گوییم جنس مخالف، نگاه نیفکندن بر خود او یا تصویر او؟ مراتب زیادی اینجا وجود دارد و تعیین مرتبه‌ای دون مرتبه دیگر یک استحسانی است، اقرب المجازات هم مثل حذف العموم دلیل بر اطلاق است. این استحساناتی است در حد اشعار است و ظهور نیست.

پس در این دو مناقشه به دو قاعده اصولی تمسک می‌کنیم؛

۱- اینکه حذف متعلق دلیل بر اطلاق و عموم نیست و ظهور ندارد، ممکن اشعاری داشته باشد.

۲- می‌گوییم اینجا عام اصلی کامل که قطعاً مراد نیست، بعد از آن حدود ده مرتبه را تصویر کردیم، حالا گفته می‌شود چرا آن مرتبه یا این مرتبه؟ بگوییم مراد از متعلق محذوف، مطلق انسان و حیوان است؟ یا مطلق انسان است؟ یا مطلق انسان تصویر خود اوست؟ یا خود اوست و هکذا. این مراتب زیادی است که تعیین آن‌ها در حد استحسانات است و چیزی نیست که انسان بتواند اطمینان پیدا بکند.

# نکته سوم

این بود که با توجه به اینها قدر متیقن از آیه را باید گرفت، با توجه به اینکه اطلاق و عمومی نیست، در نتیجه می‌گفتیم باید قدر متیقن را بگیریم و قدر متیقن در آیه، لااقل دو چیز بود.

۱- مقام التذاذ بود چون در روایت معتبره سعد اسکاف آمده بود که‌ شأن نزول مقامی بود که آن جوان انصاری در مدینه دنبال یک خانمی رفت درحالی‌که از پشت لباس به او نگاه می‌کرد، نگاه او شهوانی بود به قدری که بیخود شد و بدون توجه سر او به جایی خورد و شکست و خون‌آلود خدمت پیغمبر رفت و همان وقت بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آیه نازل شد.

این مقام التذاذ است که روشن است، به دلیل اینکه‌ شأن نزول در روایت سعد اسکاف تبیین شده است، مشمول آیه است که **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** یعنی چشم شهوانی نیفکنند، این قدر متیقن است.

و مورد دوم هم عورت است به دلیل اینکه **﴿یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾** دارد. قطعاً فروج هست، **﴿یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾** قرینه می‌شود که این طرف یَغُضُّوا فرج را می‌گیرد. بیش از این هم ممکن است که کسی بگوید متیقن است و در آیه قرار بدهد.

الان می‌خواهیم بگوییم نگاه به آینه، صورت مستقیم مشمول این است و این را می‌خواهیم الان نفی بکنیم.

اینکه می‌گوید به نامحرم نگاه نکن، اصلاً به عورت، نگاه به آینه هم ملحق به آن است، یک اطلاقی در این است که آن را هم می‌گیرد.

اینجا نکته‌ی ظریف استدلال دوم این است که می‌خواهد بگوید نگاه به صورت نامحرم که در آینه افتاده است، این هم خود آن مشمول **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** است، اگر واقعاً **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** چنین قاعده‌ای را در آن می‌پذیرفتیم که حصر متعلق ظهور در عموم دارد، بعید نبود که بگوییم **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** از خود او و صورت او، هر دو مشمول این اطلاق می‌شد. این نکته خاص استدلال به آیه است که این را واقعاً نمی‌شود پذیرفت.

فکر می‌کنم خیلی از بزرگان، مثلاً آقای مطهری و امثال ایشان می‌گویند خیره نشو، یا اینکه **﴿مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** کنایه از این است که چشم طمع ندوز، یا نگاه شهوانی نکن، ما این را نمی‌گفتیم

می‌گفتیم **﴿مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** غض بصره یا غض من بصره را می‌گفتیم یک معنا دارد و از لغت هم شواهدی می‌آوردیم و معنا این است که نگاه نکن، خیلی در احتمالات دیگر نمی‌بردیم.

لذا آن مقدمه اول که دلالت آیه بر حرمت نظر باشد را می‌پذیرفتیم منتهی در عموم و اطلاق تردید داشتیم. اینجا هم اهمیت استدلال به عموم و اطلاق برمی‌گردد و این محل تردید است.

# نکته چهارم

عمده قصه این است که حتی اگر قدر متیقن را نگیریم

اگر بگوییم از قدر متیقن بالاتر بیاییم بگوییم **﴿یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾**، عمومِ عموم نیست، خیلی دست بالا نمی‌گیریم و از این طرف هم خیلی دست پایین نمی‌گیریم که قدر متیقن، قدر متیقن التذاذ و عورت است.

می‌گوییم آنچه در لسان ادله آمده است، آن نگاه به شعور و شخص و سر می‌شود اما اینکه بگوییم نگاه به صورت اینها عین خودشان، جزء متعلق است! این چیز زائد بر این است. یعنی اگر هم بگوییم، آن ادله دیگر هم قرینه می‌شود برای اینکه نباید این قدر متقین را گرفت، یعنی نباید به نامحرم نگاه کرد.

ولی این حداکثرش مثل بقیه ادله می‌شود باید بگوییم نگاه به نامحرم، ظهور در مستقیم دارد یا ندارد، آن بحث‌ها را داشته باشیم و الا اینکه بگوییم نگاه به صورت نامحرم، این هم مستقیم و مستقل در مدخول و متعلق این وارده، این واقعاً دونه خرط القتاد، ، این خیلی کار سختی است.

بنابراین به این ترتیب دو سه مناقشه جدی به استدلال به این آیه وارد می‌دانیم.

همه بزنگاه این دلیل این است که **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** بگوید چشم نکن، خود او و چشم نکن صورت آن نامحرم را، یعنی در عرض آن این هم مشمول باشد. چنین چیزی واقعاً نمی‌شود استفاده کرد، هم مبناً در این بحث مشکلات هست از باب؛

۱-عدم دلالت حصر عموم بر عموم.

۲- و از باب اینکه اقرب مجازات و اقرب مراتب وجهی ندارد.

۳- اینکه اگر اینها هم باشد، قدر متیقن نگیریم و بیشتر هم جلو بیاییم، شمول آن نسبت به این موضوع به طور مستقیم و مستقل بگوید نظرهای به آینه و صورت هم داخل در این شمول است قابل قبول نیست.

این سه مناقشه‌ای که به استدلال به این آیه وارد است و نمی‌توان اطمینان پیدا کرد به شمول آیه نسبت صور منعکسه در آینه و امثال اینها

# دلیل سوم

این دلیل در این کتاب‌ها مطرح است از جمله در تقریرات مرحوم آقای داماد که توسط آقای مؤمن منتشر شده است، تمسک به ذیل آیه لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن و طوایفی که در استثناء ذکر شده است آن هم با این بیان که؛

**﴿لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ﴾**[[2]](#footnote-2)، با این مقدماتی که قبلا اشاراتی شده است و باز این آیه را در بحث ستر بحث خواهیم کرد،

# مقدمات

## مقدمه اول

**﴿لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ﴾** به برکت روایاتی که آن را تفسیر کرده است و شواهد و قرائنی که برخی را قبلا گفتیم و برخی را بعد بحث خواهیم کرد، اختصاص به زینت ظاهری ندارد، بلکه زینت باطنی یا زینت ذاتی را می‌گیرد؛ **﴿لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ﴾** یعنی خود را و بدن خود را آشکار نکند.

حالا این مفهوم زینت یا اختصاص به زینت ذاتی و طبیعی و بدن دارد، یا معنای مطلق و عامی دارد که افزون بر زینت‌های ظاهری شامل زینت ذاتی و طبیعی هم می‌شود یعنی خود اعضای بدن زن هم می‌شود.

به هر صورت به قرائن مختلف و از جمله روایاتی که در تفسیر آیه آمده است، زینت بدن را می‌گیرد لذا این آیه از ادله وجوب ستر بدن به شمار می‌آید.

## مقدمه دوم

آن ملازمه‌ای است که چند بار راجع به آن صحبت کرده‌ایم، چند ملازمه در این مباحث ستر و نظر مطرح است از جمله ملازمه حرمت کشف یا به عبارت دیگر وجوب ستر و حرمت نظر. اگر جایی گفت به خانم یا شخصی گفت عورت را بپوشان، یا بدن را بپوشان یا زینت را بپوشان، این وجوب ستر، یا به عبارت دیگر حرمت کشف، ملازم با این است که به دیگری بگوید نگاه نکن. این را هم بپذیریم که **﴿لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ﴾** اینجا ملازمه‌ای را افاده می‌کند، بر اساس ملازمه افاده می‌کند که دیگری هم بر بدن او نگاه نکند.

## مقدمه سوم

این که این ابداء بدن نکند، (به جای زینت، بدن بگذاریم) ابداء بدن و جسم نکند در مقابل دیگران، اظهار نکند، نشان ندهد، (اینجا عنوان نشان است) نشان دادن اعم است از اینکه مستقیم به او نشان بدهد یا جلوی آینه بایستد و خود را نشان بدهد.

اینجا باز غیر از بحث‌های دیگر است اینجا روی عنوان ابداء تأکید است در دلیل قبل، حصر متعلق دلیل بر عموم تأکید بود و اینکه صورت هم مثل دیدن مستقیم داخل در این عموم است، مستقیم خود آن مشمول دلیل است

اینجا هم تکیه و تأکید و ترکیز بر عنوان ابداء است، به خانم و زن می‌گوید خود را و جسم خود را به دیگری نشان نده. عرف نشان دادن را اعم می‌داند. اعم از اینکه مستقیم خود را به کسی نشان بدهد، یا آینه بگذارد و در آینه خود را نشان بدهد و به دیگری بگوید به من نگاه کن. گفته می‌شود أبْداء له، استدلال به این استدلال ضعیفی هم نیست، اظهر نفسه.

ابداء غیر از این است که بگوییم نگاه نکن و وارد اطلاق بشویم از این طرف می‌گوید خود را اظهار نکن و اظهار کردن دو قسم دارد، حداقل دو قسم دارد.

یک اظهار مستقیم است که جلوی روی نامحرم، لباسش را بردارد و عریان شود و یک راه این است که جسم آینه را با آینه یا آب اظهار بکند، نشان بدهد، ابداء آن اظهار و نشان دادن است

بعد هم با قانون ملازمه که در مقدمه دوم گفتیم استدلال تمام می‌شود چون قانون این است که هر چه ابداء آن حرام است، برای دیگران نگاه به آن هم حرام است.

این استدلال متوقف بر این سه مقدمه است که مقدمه مهم آن مفهوم ابداء است و شمولی که نسبت به اظهار غیرمستقیم دارد از طریق آینه و امثال آن و بالملازمه نظر هم حرام می‌شود. باز مستقلاً هم آن ابداء غیرمستقیم هم خود مصداق دلیل است. نمی‌گوییم با القاء خصوصیت، مستقیم مشمول خود عنوان ابداء است.

1. - سوره نور، آیه ۳۰ [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره نور، آیه 31 [↑](#footnote-ref-2)